



خطابه و خطیبان جمعه



سید رضا تقوی

اشاره:

در دو بخش نخست این مقاله که در شماره‌های ۷۳ و ۷۵ مبلغان چاپ شده است، به بررسی تاریخ پیدایش خطابه و تحول خطابه در اسلام پرداختیم و آن‌گاه آداب خطیب را مطرح کرده و دو مورد از آن را توضیح دادیم. اینک ادامه بحث را پی می‌گیریم.

۳. مصلحت‌شناسی

از آداب خطبه و خطابه این است که خطیب، سخن بر وفق مصلحت بگوید. مصلحت نظام اسلامی، مصلحت مردم و مصلحت نماز جمعه، از مواردی است که خطیب جمعه باید حریم آنها را حفظ

کند.

«ابو حامد غزالی شافعی (م ۵۰۵) در تعریف مصلحت می‌گوید: مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر. غزالی بعد از این تبیین، در توضیح معنای فقهی و اصطلاحی مصلحت می‌گوید: مقصود ما از مصلحت، جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی و حفظ مقاصد بشری نیست، بلکه منظور حفظ مقاصد شرع است که در پنج مورد اهم آنها خلاصه می‌شود: حفظ دین، جان (نفس)، مال، عقل و نسل.

برخی دیگر «عرض» را نیز به معیارها و موارد فوق اضافه می‌کنند و در

به بیان دیگر، در علت ثبوت احکام باید گفت: چون ملاکات و مصالح آنها، ملاکات و مصالح همیشگی و دائمی هستند، این احکام نیز ثابت می‌باشند. این احکام در وجوب و حرمت همیشه ثابت و پایرجا می‌باشند، مگر اینکه شرایط آنها تغییر یابد.

ب. مصلحت متغیر

مصلحت متغیر، مصلحتی است که همیشگی نبوده، به اقتضای زمان و مکان وجود دارد. از همین رو، احکام متغیر در اسلام به واسطه همین مصالح غیر دائمی از جانب شارع مقدس وضع می‌شوند و تا مادامی که آن مصلحت یا مفسده وجود دارد دوام دارند و وقتی که آن مصلحت منتهی شده یا به مصلحتی دیگر تبدیل شود، حکم قبلی هم متغیر می‌شود. بر همین اساس، در روایات معصومین علیهم‌السلام موارد متعددی را مشاهده می‌کنیم که مصلحت و مفسده متغیر مبنای صدور «احکام متغیر» شده‌اند.^۲

با توجه به مطالب یاد شده،

توضیح این مقاصد گفته‌اند: حد مرتد برای محافظت از دین است و حد قصاص برای محافظت بر نفس است. حد زنا برای محافظت از نسل است و حد سرقت برای محافظت بر مال می‌باشد. همین طور حد شراب برای محافظت بر عقل و حد کذب برای محافظت بر عرض در شریعت وضع گشته است. علما و اندیشمندان اسلامی در این باره گفته‌اند آنچه که در حمایت از این پنج اصل (یا شش اصل) دخالت دارد، «مصلحت» و آنچه که بر خلاف آنهاست «مفسده» نامیده می‌شود.^۱

فقها مصلحت را به اعتبارهای مختلف تقسیم کرده‌اند که اینجا در صدد بیان اقسام آن نیستیم و فقط به این مقدار بسنده می‌کنیم که مصلحت از حیث تغییر و ثبات به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. مصلحت ثابت

مصلحت ثابت، مصلحتی همیشگی است که با مرور زمان و تحولات ایام دستخوش تغییر و تحول نمی‌گردد. این مصالح وقتی به عنوان ملاکات احکام قرار گیرند، آن احکام نیز ثابت و لا یتغیر می‌شوند.

۱. حکومت و مصلحت، سید محمد ناصر تقوی، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۷.

باسداری از مرزهای مصلحت در حوزه رسالت و مسئولیت خطیب جمعه، وقتی امکان‌پذیر است که خطیبی مصلحت‌شناس وجود داشته باشد. از طرفی هم می‌دانیم که مصلحت‌شناسی توانمندیهایی ویژه‌ای لازم دارد. مصلحت‌شناس در حقیقت یک تحلیل‌گراست؛ زیرا او برای کشف مصالح، اطلاعات و به تعبیری روایات را گردآوری می‌کند و پس از پالایش، آنها را در کنار هم قرار می‌دهد و به اصطلاح، به یک آرایش اطلاعاتی دست می‌زند و سپس به وسیلهٔ درایت، با نگاهی جامع حاصل کار را ارائه می‌دهد؛ چرا که مصالح معمولاً حاصل مجموعه عظیمی از اطلاعات و نتیجه چند تحلیل است که به شکل مصلحت جلوه می‌کند.

برخی مصلحت را با منفعت مرادف می‌دانند که نیمی از این سخن درست و نیم دیگر آن غلط است؛ زیرا هر مصلحتی با منفعت همراه است، ولی هر منفعتی نمی‌تواند با مصلحت همراهی داشته باشد؛ چون برخی از منافع برخلاف مصالح هستند و خطیب جمعه باید در خطابه‌اش منافع را دنبال

کند که با مصالح در تضاد نباشد. خطیب باید در بیان مطالب، مصالح جمع را بر فرد، و مصالح عموم را بر گروه مقدم بدارد؛ چنان‌که حضرت امام خمینی علیه السلام در فرازی از سخنان خود به این نکته مهم اشاره دارند و می‌گویند:

«حکومت اصولاً قائم به تصرفاتی است که در امور نوعی مردم به عمل می‌آید و در موارد تعارض و برخورد با حقوق فردی و احیاناً جمعی، حفظ نظام و مقررات حاکم به مصلحت عمومی مقدم است.»^۱

در مواردی که ملاکات احکام ثابت و شناخته شده باشد و ما حقیقت مصلحت نهفته در آنها را بدانیم، برای تصمیم‌گیری و اعلام نظر مشکل چندانی پیدا نخواهیم کرد؛ ولی آنجا که در شرایط تزاخم و تعارض دو حکم در یک مصداق قرار می‌گیریم و مصالح و مفاسد موجود در آن باید ارزیابی شود و به اصطلاح باید ملاک مصلحت اقوی را به دست آوریم، تصمیم‌گیری و اعلام نظر

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

یکصد و نهم یکی از شرائط و صفات رهبری را «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» می‌داند، به این خاطر است که او باید برای هدایت و اداره امور امت، قادر به تشخیص مصالح باشد و در اصل یکصد و دهم که وظائف و اختیارات رهبر را بیان می‌کند، می‌گوید: «تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» بر عهده رهبری است.

از ویژگیهایی که خطیب جمعه باید دارا باشد، توانمندی بر «مصلحت‌شناسی» است. او باید خطابه خود را بر اساس مصلحت دین و دنیای مردم ایراد کند. مگر نه این است که امام جمعه به نیابت از طرف حاکم و ولی امر مسلمانان نماز جمعه را اقامه می‌کند و خطبه‌ها را می‌خواند! پس دستگاه نماز جمعه جزء تشکیلات رهبری نظام می‌باشد و از این رو خطیب جمعه باید در تحلیل پدیده‌ها، تفسیر رخدادها و ایجاد روشنگریها، با توجه به مصالحی که ولی امر مشخص کرده است، سخن

کار ساده‌ای نیست؛ به ویژه در امور اجتماعی و سیاسی و بالاخص برای مدیران و کارگزاران عالی رتبه نظام حکومتی که اداره زندگی مردم را در سطح عمومی بر عهده دارند، دشواری آن دو چندان خواهد شد و این کار تنها از عهده کارشناسی مجرب و فکری عمیق و بصیرتی نافذ بر می‌آید تا در این‌گونه موارد نظر جامع را اعلام کند.

در اداره امور هر جامعه، همیشه مصلحت اندیشیهای کلان، از آن مدیریتهای کلان آن جامعه است و مأموران و کارگزاران نظام، موظف به اجرای قانون هستند و هیچ مسئول اجرایی حق ندارد به بهانه مصلحت اندیشی، اجرای قانون را متوقف کند؛ البته مجریان در محدوده اجرا، سیاستهای اجرایی را تعیین و عمل خواهند کرد و رعایت مصالح اجرایی نیز نباید متضاد با قانون و مصالح عمومی باشد.

در نظام اسلامی، مرجع تشخیص مصلحت و بیان مصالح مسلمین، حاکم و ولی امر مسلمانان است. اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل

بگوید.

در برخی از روایات، به مصلحت‌شناسی خطیب جمعه تصریح شده است، مانند روایت «فضل بن شاذان» که می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد که فلسفه خطبه در نماز جمعه چیست؟ آن حضرت فرمود:

«لَأَنَّ جُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَضْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَدُنْيَاةٍ وَيُخَيِّرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاتِ وَ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ؛^۱

زیرا نماز جمعه محل اجتماع همگان است و خداوند خواسته است تا امام [جمعه فرصت و] راهی برای اندرز دادن به مردم و ترغیب آنان به اطاعت و بیم دادن از نافرمانی و معصیت داشته باشد و نیز آنان را به رعایت مصالح دینی و دنیایی شان آشنا سازد و از آفات و زیان‌هایی که بر آنها وارد می‌شود و حوادثی که مایه سود و زیان برای آنان است، باخیر سازد.»

با توجه به سخن روشنگر و عمیق حضرت رضا علیه السلام می‌توان چنین نتیجه

گرفت که خطیب جمعه باید خطابه‌اش را در چارچوب مصالح نظام اسلامی القاء کند؛ زیرا در اندیشه حکومتی اسلام، مصلحت به عنوان یک معیار، در تمام احکام صادره از سوی ولی فقیه سریان و جریان دارد و خطیب جمعه نیز باید در مواعظ، هدایتها، تحلیلها و انتقادهای به اصل رعایت مصلحت توجه داشته باشد که به عنوان نمونه می‌توان گفت:

الف. از مهم‌ترین مصالح در حکومت اسلامی، حفظ نظام اسلامی می‌باشد که به تعبیر امام خمینی علیه السلام از اوجب واجبات است. بنابراین، هر مطلب و سخنی را که خطیب بر زبان خود می‌راند، باید در جهت حفظ، تقویت و تحکیم نظام اسلامی باشد.

ب. فلسفه ارسال رسل و انزال کتب، تحقق عدالت در سطح جامعه است. جامعه اسلامی، «قرب الی الله» را از طریق تحقق و گسترش عدالت اجتماعی دنبال می‌کند. بنابراین، یکی از اهداف ایجاد جامعه الهی، استقرار

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۱.

عدالت در ابعاد اجتماعی است و خطیب اسلامی باید خطابه‌های خود را در جهت بسط و ترویج عدالت اجتماعی ایراد کند.

ج. عزت مسلمانان و استقلال کشور نیز از مسائلی هستند که خطیب جمعه باید در ظرف مصلحت سنجی، گفته هایش مرزهای عزت و استقلال را خدشه دار نکند.

د. خطیب جمعه باید تمام هدایتها، انتقادات و اصلاحاتی را که خواستار می شود، با توجه به «حفظ منافع کشور» بیان کند. او نباید به بهانه‌هایی از قبیل: روشنگری، دلسوزی، مردم دوستی و... به گونه‌ای خطابه ایراد کند که «منافع کشور» به خطر بیفتد و از این طریق خسارتی جبران‌ناپذیر را به ملت و مملکت وارد آورد.

ه. یکی از پایه‌های موفقیت و تعالی هر جامعه‌ای، به ویژه در ابعاد اجتماعی زندگی، «وحدت» است. وحدت و انسجام مردم، نمودی از قدرت ملی به حساب می‌آید. مصالح جامعه در پرتو وحدت حفظ می‌شود. پس هر گفتار و رفتاری که در جهت تقویت وحدت

صورت پذیرد، در چارچوب حفظ مصالح جامعه انجام گرفته است و با توجه به این نکته، خطیب جمعه باید خطابه‌های خود را به گونه‌ای سامان ببخشد تا همگرایی بیشتر اقشار جامعه و در نهایت، تقویت و تحکیم وحدت را موجب گردد.

۴. شجاعت

یکی از صفات حمیده نفسانی و خصال پسندیده روانی، «شجاعت» است. این صفت در وجود هر فردی که قرار بگیرد، او را به عنوان یک فرد برجسته و انسان ممتاز در جامعه معرفی می‌کند.

در فرهنگ اسلامی، شجاعت نعمتی از نعمتهای الهی و هدیه‌ای از هدایای خداوندی است که خالق سبحان، آن را به دوستانش می‌دهد؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرمود:

«السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي مَنْ أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ؛^۱ سخاوت و شجاعت از ملکات نفسانی شریفی است که خداوند سبحان

۱. غرر الحکم، ح ۱۸۲۰.

علیل هستند، در مسیر زندگی هرگز به موفقیت نمی‌رسند.

یکی از میدانهایی که میدان دارانش باید از صفت روحی شجاعت در حدّ بالایی برخوردار باشند، میدان ترویج و تبلیغ دین و هدایت مردم است. در میدانی که باید با قاطعیت پیام دین را ابلاغ کرد، حرف حق را بیان نمود و در برابر هواپرستان، مستکبران و مستبدان، حرام خواران و ستمگران ایستادگی کرد، بدون برخورداری از خصلت ارزشمند شجاعت نمی‌توان به اهداف والای اسلامی و انسانی مورد نظر رسید.

بر همین اساس، پیامبران الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از شجاع‌ترین مردمان زمان خودشان بودند. حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام به تنهایی در برابر نمرود و نمرودیان ایستاد و حضرت موسی علیه‌السلام با شجاعتی وصف‌ناپذیر در مقابل فرعون، ایستادگی کرد. حضرت علی علیه‌السلام در وصف شجاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«أَنَا كُنَّا إِذَا شَدَّ النَّبَأُ وَأَحْمَرَتِ الْحَدَقُ

آن را در وجود کسانی که آنها را دوست می‌دارد و آزموده است، قرار می‌دهد.»

معمولاً دستاوردهای بشر در طول تاریخ، مولود شجاعت انسانهایی است که در شرائط سخت که نفسها در سینه‌ها حبس، رنگها از چهره‌ها پریده و چشمها در حدقه‌ها مضطرب و بی‌قرار می‌شوند، بدون هیچ‌گونه تردیدی قدم به عرصه کارزار نهادند و با برداشتن موانع و باز کردن راه پیروزی، موفقیت‌های فراوانی را نصیب جامعه کردند.

همانند سایر ملکات نفسانی، شجاعت نیز دارای درجات و مراتب مختلفی است. برخی از شجاعت بیشتر و برخی از شجاعت کمتری برخوردارند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ شجاعت هر انسان به اندازه همت اوست.»

میدان زندگی موانع و سختیهای بسیاری دارد. کسانی می‌توانند با این موانع سینه‌به‌سینه برخورد کنند و آنها را از سر راه خود بردارند که از شجاعت لازم برخوردار باشند. انسانهای ترسو چون دارای نهانی زبون و روح و روانی

«خداوند افتخارات بسیاری به من عنایت کرده است که از جمله آن افتخارات شجاعت است.» و فرمود:

«وَمِنَ الشَّجَاعَةِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلَيَّ جَمِيعَ جُبْنَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهٖ شُجْعَانًا؛^۱ و از لحاظ شجاعت در شرائطی هستم که اگر این شجاعت بر تمام افراد ترسوی دنیا تقسیم شود، همه شجاع خواهند شد.»

حضرت امام سجاده علیه السلام در خطبه تاریخی خود در شام، به معرفی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام پرداخت و خاندان خود را با بیان یک سلسله صفات برجسته معرفی کرد و فرمود:

«أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛^۲

خداوند به خاندان ما علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبوبیت در دلهای مؤمنان را عنایت کرده است.»

إِنِّي نَبِيٌّ رَسُولٌ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَا يَكُونُ أَحَدًا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنِّي؛^۱

ما چنان بودیم که وقتی در میدان جنگ، صدای چکاوک شمشیرها به اوج خود می‌رسید و چشمها از شدت خشم خونین می‌شد، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم و در چنین شرائطی هیچ کس از آن حضرت به دشمن نزدیک‌تر نبود.»

و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام رو حیه شجاعانه خود را این‌گونه ترسیم می‌کند: «لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وُلِّيتُ عَنْهَا؛^۲ اگر همه ملت عرب، پشت در پشت یکدیگر، به جنگ با من برخیزند، من از جنگ با آنان روی گردان نمی‌شوم.»

در آن شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسترش خوابید (لیلة المبيت) و رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد، وقتی مشرکان مکه برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آن حضرت حمله کردند، ناگهان با چهره مصمم و شجاع علی علیه السلام رو به رو شدند و زبان به اهانت گشودند. مولای متقیان در پاسخ یواژه گویبهای آنان فرمود:

۱. کحل البصر، محدث قمی، ص ۸۹، مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۴.
 ۳. همان، ج ۱۹، ص ۸۳.
 ۴. همان، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

شجاعت، گوهر گرانبهایی است که جان اولیای دین به این گوهر ارزشمند آراسته بوده، در موقیتهای مناسب از این خصلت حمیده بهره می‌گرفتند. چنان‌که اشاره شد، ملکه نفسانی شجاعت برای هر کس و در هر جا به تناسب میزان و محدوده مسئولیتش لازم است؛ ولی برای برخی از افراد به خاطر موقعیت اجتماعی و پذیرش مسئولیتهای سنگین واجب است.

در امور کشور داری و فعالیتهای اجتماعی، خصلت شجاعت از کارسازی بالایی برخوردار است و در مقابل، صفت رذیله جُبْن و ترس، پیامدهای ناگوار و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت و به همین دلیل، علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند که برای اداره امور، با افراد ترسو مشورت مکن:

«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ... جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ»^۱

[ای مالک!] در حوزه مشورت خود... ترسو را وارد مکن که اراده تو را در کارها سست می‌گرداند.

حضرت علی علیه السلام در فراز دیگری از دستور العمل حکومتی خود به مالک

اشتر سفارش می‌کند تا روابط خود را با افراد شجاع مستحکم کند و از روحیه شجاعانه چنین افرادی بهره بگیرد:

«ثُمَّ الصَّقِّ بِذَوِي الْأَخْسَابِ وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشُّجَاعَةِ وَالسَّخَاةِ وَالسَّمَاخَةَ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ وَشَعَبٌ مِنَ الْعَزْفِ»^۲

پس [ای مالک!] در حوزه مدیریت خویش [با افراد اصیل و خانواده‌های صالح و خوش سابقه پیوند برقرار کن و سپس با مردمانی که دارای صفاتی چون رشادت و شجاعت و سخاوت (و بزرگواری) هستند، معاشر باش! زیرا چنین مردمی منبع کرامت و شاخه‌های درخت فضیلت می‌باشند.]

از کسانی که رسالت سنگین پیام رسانی و مسئولیت خطیر روشنگری را در سطح جامعه بر عهده دارند، خطیب است و این رسالت وقتی به خوبی انجام خواهد شد که او از شهامت و شجاعت لازم برخوردار باشد.

خطیب باید با قاطعیت از حریم ارزشها دفاع کند. حقایق را بدون لکنت

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۴۷.

پیامهای خدا را ابلاغ می‌کردند و از او می‌ترسیدند و جز از خدا از هیچ کس بیم نداشتند و خداوند برای حساب‌رسی [آنان] کفایت می‌کند.»

توانمندی در سخن و شجاعت در ابلاغ پیام از خصوصیات انبیاء علیهم‌السلام بوده است. خداوند به حضرت یحیی علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^۲

«ای یحیی! کتاب را با قوت و جدیت بگیر [و در تبلیغ و پیاده کردن آن بکوش]!»

خداوند به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمان می‌دهد تا با قاطعیت و شجاعت مأموریت الهی خود را بیان کند:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^۳

«مأموریت خود را به طور آشکار بیان کن و از مشرکان روی بگردان!»

خطیب جمعه در بیان حق، نباید از کسی واهمه داشته باشد؛ چنان‌که پیامبر

زبان برای مردم بگوید و در برابر منکرات و زشتیها، از هر نوعش، با شیوه‌های مناسب به مبارزه برخیزد و افکار را در جهت برانگیختن علیه نابسامانیها و تقویت از خوبیها بسیج کند و به قول یکی از اندیشمندان معاصر:

«مردان فضیلت و منادیان حقیقت، همواره از دلی شجاع و قلبی مطمئن و روحی با شهامت برخوردارند. ایمان و معنویت، چونان کوهی عظیم است که آنان بدان پشت داده‌اند. کسی که به داعی حق و ایمان و به شور فضیلت و اصلاح در جامعه، به پا می‌خیزد، باید از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد. عالم دینی اگر جبان و بزدل باشد، حقایق و نوامیس دینی را پاسداری نمی‌تواند کرد. مردمان نباید دور این‌گونه کسان را بگیرند؛ زیرا اینان نمی‌توانند باورهای دین خدا و دژهای حقوق توده را به هنگام مهاجمات پاس دارند.»^۱

قرآن کریم از ویژگیهایی که برای سخنوران و مبلغان پیام الهی بر می‌شمرد، و ویژگی شجاعت است:

﴿الَّذِينَ يَتْلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۲ [پیامبران] کسانی بودند که

۱. بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی،

ص ۲۲۱.

۲. احزاب / ۳۹.

۳. مریم / ۱۲.

۴. حجر / ۹۴.

انحراف کشیده شده‌اند، روشنگری ایجاد کند.

در این مورد، تاریخ نام و سخن دو خطیب توانا را ثبت کرده است که می‌توان روش خطابه و قدرت روحی آنان را به عنوان بهترین الگو معرفی کرد. خطیبانی که در شرایط بسیار ناگوار اجتماعی و روحی توانستند رسالت الهی و انسانی خود را به نحو شایسته‌ای ایفا کنند و فضای منحرفانه سنگین فکری و فرهنگی جامعه را بشکنند. حضرت امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام دختر امیر مؤمنان علیه السلام در دوران اسارت بودند.

حضرت زینب علیها السلام در بازار کوفه و امام سجاد علیه السلام در مسجد شام، بر طبق رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کردند که فرموده بود:

«قُلِ الْحَقُّ وَالْأَخْذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَنَا^۱»

حق را بگو و در مسیر خدا از ملامت ملامتگر و اهمه نداشته باش!^۱
ادامه دارد....

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَخَافَةُ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ^۱»

نباید ترس از مردم شما را مانع شود از اینکه وقتی به حق آگاهی پیدا کردید از بیان آن امتناع کنید.^۱

برخی از خطیبان هستند که تاب تحمل جوسازیها، ملامتها و شایعه سازیها را علیه خود ندارند و در چنین شرایطی که جامعه ملتهب و حساس است، زبان در کام می‌کشند و شهامت اظهار نظر و جوشکنی را ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که «معاذ بن جبل» را برای تبلیغ و ترویج دین، به یمن اعزام می‌کرد، به این نکته ظریف اشاره کرد و فرمود:

«وَلَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَنَا^۲»

[ای معاذ!] در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نترس!^۲

خطیب باید در هر شرایطی که حق گویی و دفاع از حقیقت لازم باشد، از لحاظ روحی این توانایی را داشته باشد که پرده از چهره حقیقت بردارد و آن را به مردم معرفی کند. او باید تبلیغات دستگاههای منحرف را با بیان منطقی و محکم، خنثی کند و برای کسانی که تحت تأثیر جوسازیهای تبلیغی به

۱. مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۶.

۳. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۴.